



عبد الکریم پاک نیا

نسل جوان
 از پیره امام صادق (علیه السلام)

ارزش‌ها و فرهنگ، بیمه نموده‌اند. امام صادق علیه السلام در مورد سرمایه گذاری معنوی برای نسل نو و حفاظت نوجوانان از گروه‌های منحرف و کج اندیش، می‌فرماید: «بَا دَرُوْا اٰخِلَاتِكُمْ بِالْحَدِيْثِ قَبْلَ اَنْ يَنْسِقِكُمْ اِلَيْهِمُ الْمَرْجِعَةُ»؛ نوجوانان خود را با احادیث ما آشنا کنید قبل از این که مرجعه (یکی از گروه‌های منحرف) بر شما پیشی گیرند.

□ ارتباط با نسل جوان

هدایت و تربیت نسل جوان به لحاظ اهمیتی که دارد امروزه بیش از گذشته مورد توجه اندیشمندان و دل سوزان جوامع مختلف قرار گرفته

جوانان و نوجوانان در هر جامعه‌ای گنجینه‌های سرشاری هستند که اگر مریبان و متولیان برای این قشر عظیم سرمایه گذاری شایسته انجام داده و این گروه فعال و پرشور را با رفتار حکیمانه و تکریم شخصیت و احترام به نیازها، به اهداف مطلوب و ایده‌آل خود هدایت نمایند، علاوه بر این که آنان را از خطر انحراف و تردید در هویت و آسیب‌های اجتماعی مصونیت بخشیده‌اند، قلب‌های پاک و زلال آنان را به سوی خوبی‌ها، زیبایی‌ها و اخلاق پسندیده رهنمون شده‌اند، و جامعه آینده را از نظر سلامتی و حفظ

سجایای اخلاقی در نوجوانان توجه کرده و به ابو جعفر؛ مؤمن طاق می فرماید:

«عَلَيْكَ بِالْأَخْدَاتِ فَإِنَّهُمْ أَسْرَعُ إِلَى كُلِّ

خَيْرٍ؛^۲ بر تو باد تربیت نوجوانان، زیرا آنان زودتر از دیگران خوبی‌ها را می‌پذیرند.»

در اینجا چند نمونه از رفتار آن حضرت را در برخورد با نسل جوان می‌خوانیم:

۱- آن روز یکی از شلوغ‌ترین ایام حج بود. امام صادق علیه السلام با گروهی از یارانش گفت و گو می‌کرد. در این هنگام هشام بن حکم که تازه به دوران جوانی تَنَام بهاده بود، خدمت امام رسید. پیشوای شیعیان از دیدن این جوان شادمان شد، او را در صدر مجلس و کنار خویش نشاند و گرمی داشت. این رفتار امام، حاضران را که از شخصیت‌های علمی شمرده می‌شدند، شگفت زده ساخت. وقتی امام علیه السلام آثار شگفتی را در چهره حاضران مشاهده کرد فرمود: «هَذَا نَاصِرُنَا بِقَلْبِهِ وَوَلِسَانِهِ وَبِدِينِهِ؛ این جوان بادل و ریان و دستش (با تمام وجود) یاور ماست.» سپس برای اثبات مقام علمی

است. جوان دارای خصوصیات عاطفی، اجتماعی و جسمانی است. حساسیت، تنوع خصلت‌های رفتاری، هیجان‌های درونی، علاقه شدید به دوستی با همسالان، عدم کنترل رفتار، حب ذات، الگوپذیری و تقلید، افتخار به شخصیت و تشخص طلبی و میل به آزادی، شمه‌ای از ویژگی‌های اوست.

با توجه به این ویژگی‌ها، شیوه رفتاری امام صادق علیه السلام با جوانان، و همچنین سخنان و دستور العمل‌های آن حضرت برای جوانان و برخورد با آنان، بهترین نسخه شفا بخش و راهگشاست. نگاه‌های مهربان، بزرگداشت شخصیت، توجه به استعداد و صلاحیت آنان، احترام به نیازهای فردی و اجتماعی، رفتار محبت‌آمیز و حکیمانه و سرشار از عاطفه و خلوص، موجب جذب جوانان به سوی آن حضرت بود و شیفتگی آنان به رهبر خویش، ریشه در شیوه رفتار و گفتار آن حضرت نسبت به مخاطبین و شاگردان خویش دارد.

آن حضرت به سرعت پذیرش

هشام برای حاضرین، درباره نام‌های خداوند متعال و فروع آن‌ها از وی پرسید و هشام همه را به نیکی پاسخ گفت. آن‌گاه حضرت فرمود: «هشام! آیا چنان فهم داری که با منطوق و استدلال دشمنان ما را دفع کنی، هشام گفت: آری. امام فرمود: «لَنْفَعَكَ اللَّهُ بِوَتَيْتِكَ؛ خداوند تو را از آن بهره‌مند سازد و [در این راه] ثابت قدم بدارد.» هشام می‌گوید: بعد از این دعا هرگز در بحث‌های خدانشناسی و توحید شکست نخوردم.^۳

۲- مفضل بن عمرو نماینده امام صادق علیه السلام در شهر کوفه بود. او از طرف امام موظف بود به مشکلات دینی، مالی و اجتماعی مردم کوفه رسیدگی کند و در این رابطه با جوانان شهر ارتباط صمیمانه و مستحکمی برقرار کرده بود، برای همین عده‌ای این دوستی را نتوانستند تحمل کنند، ناچار به شایعه و افتراء روی آوردند و مفضل و یارانش را به شرابخواری، ترک نماز، کبوتر بازی و حتی به سیرقت و راهزنی متهم کردند. این گروه، که ابوالخطاب معزول و طرفدارانش از فعالان آن شمرده

می‌شدند، شایع کردند که مفضل افراد بی‌مبالات و لابلالی را پیرامونش گرد آورده است. وقتی این شایعات به اوج رسید، گروهی از مومنان و مقدسان کوفه به محضر امام صادق علیه السلام چنین نوشتند: «مفضل با افراد رذل و شرابخوار و کبوتر باز هم‌نشین است، شایسته است دستور دهید این افراد را از خود دور سازد.» امام صادق علیه السلام بدون این که با آنان در این باره سخن بگوید، نامه‌ای برای مفضل نوشته، مهر کرد و به آنان سپرد تا به مفضل برسانند. حضرت تصریح کرد که نامه را خودشان شخصاً به مفضل تحویل دهند. آنان به کوفه برگشتند و دسته جمعی به خانه مفضل شتافتند و نامه امام صادق علیه السلام را به دست مفضل دادند. وی نامه را گشود و متن آن را قرائت کرد. امام علیه السلام به مفضل دستور داده بود که: چیزهایی بخرد و به محضر امام علیه السلام ارسال کند. در این نامه اصلاً اشاره‌ای به شایعات نشده بود. مفضل نامه را خواند و آن را به دست همه حاضران داد تا بخوانند. سپس از آنان پرسید: اکنون چه باید کرد؟ گفتند:

جوانان در پرتو گفتار و رفتار صادق آل محمد علیهم السلام می پردازیم:

۱- رفتار نیکو و ملایم

نوجوان قلبی پاک و روحی حساس و دلی نازک و عاطفی دارد. در برخورد با او باید راه نرمی و ملایمت پیش گرفت. نگاه مهربان، ارزش دادن به شخصیت و رفتار خوش، بهترین شیوه ارتباط با او است. محبت، اظهار علاقه، صدا کردن با القاب، عناوین و نام‌های زیبا او را به سوی مبلغ و مربی جذب می‌کند و در این حال می‌توان از تباط قلبی و عاطفی با او ایجاد کرد، سخنانش را شنید، راهنمایی کرد، لغزش‌ها را متذکر شد و بالاخره در عالم دوستی که یک ارتباط شدید روحی و عاطفی برقرار است، می‌توان صفات زیبا را به او القاء نمود، نیازهای بسیاری را از او برطرف کرد و از آلودگی‌ها او را بر حذر داشت، زیرا گرایش جوان به خوبی‌ها و زیبایی‌ها از دیگران بهتر و سریع‌تر انجام می‌پذیرد.

امام صادق علیه السلام فرمود: «مَنْ لَمْ تَكُنْ فِيهِ ثَلَاثٌ خِصَالٍ لَمْ يَنْفَعَهُ إِلَّا يَمَانٌ: حَلْمٌ يَبْرُدُ بِهِ جَهْلُ الْجَاهِلِ. وَ وَرَعٌ يَخْجِزُهُ عَنِ طَلَبِ

این اشیاء خیلی هزینه دارد. باید بنشینیم، تبادل نظر کنیم و از شیعیان یاری جوییم. در واقع هدفشان این بود که فعلاً خانه مفضل را ترک کنند. مفضل گفت: تقاضا می‌کنم برای صرف غذا در اینجا بمانید. آنان به انتظار غذا نشستند. مفضل افرادی را به سراغ همان جوانانی که از آن‌ها بدگویی شده و به کارهای ناروا متهم شده بودند فرستاد و آنان را احضار کرد. وقتی نزد مفضل آمدند، نامه حضرت صادق علیه السلام را برای آنان خواند. آنان، با شنیدن کلام امام صادق علیه السلام برای انجام فرمان حضرت از خانه خارج شدند و پس از مدت کوتاهی بازگشتند. هر کدام به اندازه وسع خویش روی هم نهاده و در مجموع ۲ هزار دینار و ده هزار درهم در برابر مفضل نهادند. آن‌گاه مفضل به شکایت کنندگان که هنوز از صرف غذا فارغ نشده بودند نگریست و گفت: شما می‌گوئید این جوانان را از خودم برانم و گمان می‌کنید خدا به نماز و روزه شما نیازمند است؟!^۴

در اینجا به بخشی از شیوه‌ها و راه کارهای عملی برخورد و هدایت

هجمه‌های فرهنگی دشمنان قرار می‌گیرد.

امام صادق علیه السلام به بشیر دهان (روغن فروش) فرمود: «لَا تَخْتَرِ فِي مَنْ لَا يَتَّقُهُ مِنْ أَصْحَابِنَا يَا بَشِيرُ إِنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ إِذَا لَمْ يَسْتَعْنِ بِفِقْهِهِ اخْتِاجَ إِلَيْهِمْ فَإِذَا اخْتِاجَ إِلَيْهِمْ أَدْخَلُوهُ فِي بَابِ ضَلَالَتِهِمْ وَهُوَ لَا يَعْلَمُ»^۶ از دوستان ما کسی که در دین خود اندیشه و تفقه نکند ارزش ندارد. ای بشیر! اگر یکی از دوستان ما در دین خود تفقه نکند و به مسائل و احکام آن آشنا نباشد، به دیگران (مخالفین ما) محتاج می‌شود، هر گاه به آن‌ها نیاز پیدا کرد آنان او را در خط انحراف و گمراهی قرار می‌دهند در حالی که خودش نمی‌داند. «ضرورت یسادیگری احکام دینی در منظر پیشوای ششم آنقدر مهم است که می‌فرماید: «لَوْ أُتِيتُ بِشَابٍ مِنْ شَبَابِ الشَّيْعَةِ لَا يَتَّقُهُ لَأَدْبَيْتُهُ»^۷ اگر به جوانی از جوانان شیعه برخورد نمایم که در دین تفقه نمی‌کند او را تادیب خواهم کرد.»

۳- شناساندن آسیب‌های اجتماعی

آشنا نبودن نسل جدید با آفت‌های اجتماعی موجب افت

المحارم. وَخُلِقَ بِدَارِي بِالنَّاسِ؛^۵ هر کس سه خصلت را دارا نباشد از ایمان خود سودی نخواهد برد: اول - بردباری، که جهل نادان را برطرف کند. دوم - پارسائی، که او را از حرام باز دارد. سوم - رفتار نیکو که با مردم مدارا نماید.»

۲- آگاهی‌دادن در مسائل دینی

یکی از علل دین‌گریزی برخی جوانان و نوجوانان عدم آگاهی به مسائل دینی است. زیرا انسان طبیعتاً هر چه را نشناسد به سویش نمی‌رود و افکار و احساسات و حواس خود را به سوی آن معطوف نمی‌دارد. اما شناخت و آگاهی از خوبی‌ها و زیبایی‌ها به ویژه اطلاع از منافع آن، سریعاً انسان نفع طلب را به آن جذب کرده و آن را در نزد شخص، دوست داشتنی می‌کند. برای همین اگر جوانان با آثار و برکات و احکام و معارف دین آشنا شوند، فاصله آنان با حقایق دینی کم خواهد شد. افزون بر این، نسل جهیددی که معمولاً از مسائل و حقایق دینی بی‌اطلاع یا کم اطلاع است و بصیرت و معرفت کافی از دین ندارد، تحت تاثیر تبلیغات و

ارزش‌های اخلاقی و توفیق دشمنان فرهنگی و رواج خلاف و حرام در میان آنان می‌باشد. اگر جوانان مسلمان با این آفت‌ها آشنا باشند و از عواقب بد آن در میان افراد جامعه اطلاع یابند، بنابر فطرت پاک‌ی که خداوند در نهاد آن‌ها قرار داده از آن آفت‌ها فاصله خواهند گرفت و دامن خویش را به چنین آفت‌های اجتماعی آلوده نخواهند کرد. صادق آل محمد علیهم السلام مواردی از آفت‌های اجتماعی را چنین فهرست کرده است: الف) ستم کردن ب) فریبکاری ج) خیانت د) تحقیر و خوار کردن دیگران ه) اف گفتن: (نق بزند، غرغر کند و به این وسیله زحمات دیگران را نادیده گرفته و خود را چیزی پندارد.) و) دشمنی، کینه توزی و اظهار عداوت با برادران دینی ز) تهمت زدن ح) داد و فریاد و پرخاشگری ط) طمع کاری و حرص به دنیا.

«وَأَنْ لَا يُظْلِمَهُ وَأَنْ لَا يُعْشَهُ وَأَنْ لَا يُخَوَّنَهُ
وَأَنْ لَا يُخَذَّلَهُ وَأَنْ لَا يُكَدَّبَهُ وَأَنْ لَا يُقُولَ لَهُ أَقْبُ
وَإِذْ قَالَ لَهُ أَقْبُ فَلَيْسَ بَيْنَهُمَا وَلَايَةٌ وَإِذْ قَالَ لَهُ
أَنْتَ عَدُوِّي فَقَدْ كَفَرَ أَحَدُهُمَا وَإِذَا اتَّهَمَهُ

إِنَّمَا الْإِيمَانُ فِي قَلْبِهِ كَمَا يَنْمُتُ الْمِلْحُ فِي الْمَاءِ»^۸ به برادر ایمانی خود ستم ننماید، او را فریب ندهد، به او خیانت نکنند، او را کوچک بشمارد، او را دروغگو نخواند، به او اف نگویید و اگر به او اف بگویید (غرغر کند) ولایت بین آن دو قطع می‌شود و اگر به برادر ایمانی‌اش بگویید تو دشمن من هستی، یکی از آن دو کافر [باطنی] می‌شود و اگر برادرش را متهم نماید، ایمان در قلب او ذوب می‌شود مانند ذوب شدن نمک در آب.^۹

۴- ترغیب به دانش‌افزایی

یک جوان مسلمان باید از علوم روز آگاهی کافی داشته باشد. تخصص در کنار تعهد یک اصل مسلم و تردید ناپذیر در فرهنگ ما است. کسانی در عرصه زندگی به اهداف دلخواه خود می‌رسند که با شناخت دانش‌ها و مهارت‌های عصر خود به قله‌های سعادت نائل شده و با تعهد و ایمان خویش، اعتماد افراد جامعه را به خود جلب می‌کنند. از منظر حضرت صادق علیه السلام کسب دانش و مهارت‌های فنی برای یک جوان ضروری است، آن حضرت

می فرماید: «لَسْتُ أَحِبُّ أَنْ أَرَى الشَّابَّ مِنْكُمْ إِلَّا غَادِيًا فِي خَالَتَيْنِ، إِمَّا عَالِمًا أَوْ مُتَعَلِّمًا»^{۱۰} هیچوقت دوست ندارم یکی از جوانان شما (شیعه) را ببینم مگر اینکه در یکی از دو حال، شب و روز خود را سپری کند: یا دانا باشد یا یادگیرنده.»

۵- عادت دادن به حسابرسی

یک تاجر زمانی در کار خود پیشرفت می کند که در هر شبانه روز به حساب خود رسیدگی کرده و سود و زیان معاملات خویش را بداند و گرنه بعد از مدت کوتاهی سرمایه و هستی خود را از دست خواهد داد. جوانی، یک سرمایه و فرصت بسیار عالی برای هر شخص می باشد. اگر یک جوان به حساب عمر خود رسیدگی نکند و نداند که آیا در مقابل عمر خویش چه چیزی به دست آورده است، در آینده ای نه چندان دور سرمایه معنوی خویش را به باد فنا خواهد داد. اما اگر به حساب روزانه اش برسد و ببیند که در مقابل هر روز از دست رفته، یک قدم به سوی کمال برداشته، خوشحال شده و آن را تکرار کند و در مقابل انحطاط

فکری و اخلاقی غمگین گشته و سعی در جبران آن داشته باشد، بدیهی است که روبه سوی رشد و ترقی خواهد نهاد. امام صادق علیه السلام به ابن جنذب که یک جوان فعال و پرشور و باایمان بود می فرماید: «يَا بَنَ جَنْدَبُ! حَقٌّ عَلَيَّ كُلِّ مُسْلِمٍ يَعْرِفُنَا أَنْ يَعْرِضَ عَمَلَهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ عَلَيَّ نَفْسِهِ فَيَكُونَ مُحَاسِبٌ نَفْسِهِ فَإِنَّ رَأْيَ حَسَنَةً اسْتَرَادَ مِنْهَا وَإِنْ رَأَى سَيِّئَةً اسْتَعْفَرَ مِنْهَا وَلَيْلًا يَغْزِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^{۱۱} ای پسر جنذب! هر مسلمانی که ما را می شناسد شایسته است که رفتار و کردار خود را در هر شبانه روز بر خود عرضه دارد و حسابگر نفس خویش باشد تا اگر کار نیکی در آن هادید، بر آن بیفزاید و اگر کار بدی در اعمال خود مشاهده نمود، از آن ها توبه کند، تا در روز قیامت دچار دلت و حقارت نشود.»

۶- تعدیل حس دوست خواهی

انسان با انس به دوستانش احساس مسرت و لذت می کند. او در همنشینی با رفیق شفیق، نشاط و نیرو می گیرد و این یک نیاز طبیعی اوست و باید ارضاء شود. یک جوان در اثر این حس به سمت دوستان و

هر جوانی فطرتاً نیازمند ازدواج است و باید به این نیاز خدادادی و طبیعی از طریق مشروع جواب داد. اما بعضی جوانان با بهانه قرار دادن بعضی مشکلات و سختی‌ها از این سنت الهی روی بر تافته و خود را در دام نفس شیطانی گرفتار می‌کنند. به آنان باید توجه داده شود که این پیمان مقدس در میان تمام ملت‌ها وجود داشته و محبوبترین بنیان نزد خداوند متعال است. با ازدواج، شخصیت و ایمان دو جوان کامل می‌شود. صادق آل محمد علیهم السلام فرمود: «مَنْ تَزَوَّجَ أَحْرَزَ نِصْفَ دِينِهِ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ فِي النِّصْفِ الْآخَرَ»^{۱۳} کسی که ازدواج کند نصف دینش را حفظ کرده است پس باید در نصف دیگرش تقوای الهی پیشه کند.»

و در حدیث دیگری آن حضرت به جوانان چنین پیام داد: «رَكَعَتَانِ يُصَلِّيَهُمَا الْمُتَزَوِّجُ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ رَكَعَةً يُصَلِّيْهَا أَحْرَبٌ»^{۱۴} دو رکعت نماز که فرد ازدواج کرده می‌خواند بر ۷۰ رکعت نماز یک فرد مجرد برتری دارد.»

۸- تشویق به نماز

بر اساس متون دینی ما نماز عامل کمال انسان و حافظ او از

همفکران خود کشیده می‌شود، او عاشق رفاقت است و دنبال ارتباط با هم سن و سالان خود می‌باشد. از طرف دیگر بر اثر غلبه احساسات و شور و شوق جوانی و نپختگی نگرش عقلانی، ممکن است در دام دوستان ناباب و یا صیادان و شیادان بیفتند. از این رو در انتخاب یک دوست ممکن است دچار مشکلات گردد. امام جعفر صادق علیه السلام دقیقاً روی همین نکته انگشت اشارت نهاده و به جوانان چنین رهنمود می‌دهد: «الْإِنْخَوَانُ ثَلَاثَةٌ: فَوَاحِدٌ كَالْغَدَاءِ الَّذِي يَخْتِاجُ إِلَيْهِ كُلُّ وَقْتٍ فَهُوَ الْعَاقِلُ. وَ الثَّانِي فِي مَعْنَى الدَّاءِ وَهُوَ الْحَقُّ. وَ الثَّالِثُ فِي مَعْنَى الدَّوَاءِ فَهُوَ اللَّسِيبُ»^{۱۵} دوستان سه دسته هستند. اول: کسی که مانند غذا در هر زمان به او نیاز هست و او دوست عاقل است. دوم: کسی که [برای انسان] مانند بیماری و درد [رنج آور] است، و او دوست احساسی [و نادان] است و سوم: کسی که وجودش برای فرد همانند داروی حیات بخش است، و آن رفیق روشن بین [و اهل تفکر] است.»

۷- ضرورت ازدواج

آلودگی‌ها و صفات مذموم و ناپسند است. همچنین این رفتار معنوی تأثیر بسزایی در بیدار کردن روح نظم و حفظ نظام انسان دارد. نماز تسلی بخش و آرامش بخش دل‌های مضطرب در انسان‌های خسته و نگران است. نماز شاخص رهروان راه خدا و بهترین وسیله ارتباط صمیمانه رب العالمین است. تجربه و آمار گواهی می‌دهد که در صد بالایی از خلافکاران و هنجارشکنان در جامعه اسلامی در خانواده‌هایی بزرگ شده‌اند که یا نماز نمی‌خوانند و یا آن را سبک می‌شمارند. پیشوای ششم جایگاه مهم نماز را در زندگی و رفتار روزانه یک مسلمان برای اقشار مختلف به ویژه جوانان تبیین نموده و فرمود: «أَوَّلُ مَا يَحْتَسِبُ بِهِ الْعَبْدُ عَلَى الصَّلَاةِ فَإِذَا قَبِلَتْ قَبْلَ مِثْنَةِ سَائِرِ عَمَلِهِ وَإِذَا رَدَّتْ عَلَيْهِ رَدًّا عَلَيْهِ سَائِرِ عَمَلِهِ»^{۱۵} [روزی قیامت] اولین چیزی که از بنده محاسبه می‌شود نماز است. اگر از او نماز پذیرفته شد، سایر اعمالش پذیرفته می‌شود اما اگر نماز او رد شد سایر اعمال [نیک] او نیز رد خواهد شد.»

آن حضرت در مورد زیان‌هایی که در اثر دوری از نماز برای انسان رخ می‌دهد به ابن جندب فرمود: «وَنِيلَ لِبِلسَاهِمِينَ عَنِ الصَّلَاةِ، التَّائِمِينَ فِي الْخَلَوَاتِ، الْمُسْتَهْزِئِينَ بِاللَّهِ وَآيَاتِهِ فِي الْفِتْرَاتِ أُولَئِكَ الَّذِينَ لِأَخْلَاقٍ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَلَا يَكْفِيهِمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَكَهَمَ عَذَابُ آلِيمٍ»^{۱۶} وای بر آن‌ها که از نماز غفلت کنند و در خلوت بخوابند و خدا و آیاتش را در دوران ضعف دین استهزاء کنند، آنان کسانی هستند که در آخرت بهره ندارند و خدا در روز قیامت با آنان سخن نخواهد گفت و آنان را تبرئه نخواهد کرد و عذاب دردناک برای آن‌هاست.»

۹- تقویت اندیشه‌های مثبت

با تقویت تفکر مثبت در جوانان می‌توان صفات نیک و خصلت‌های زیبا را در وجود آن‌ها ایجاد کرد. آن‌گاه با فضاسازی مناسب و به وجود آوردن بسترهای لازم، آن‌ها را به تکرار رفتارهای مثبت متمایل کرده و آن رفتارها را به صورت عادات پایدار در وجود آنان در آورد. بخشی از اندیشه‌های مثبت در کلام امام جعفر

صادق علیه السلام عبارتند از:

(الف) زیارت دوستان و تقویت حس همیاری: آن حضرت نیکی به دوستان و دیدار آنان را برترین عبادت بر شمرده و فرمود: «مَا مَعْبُدُ اللَّهَ بِمِثْلِ نَقْلِ الْأَقْدَامِ إِلَى بَرِّ الْأَخْوَانِ وَ زِيَارَتِهِمْ؛ خداوند به چیزی همانند گام برداشتن در راه نیکی به برادران دینی و دیدار و زیارت آن‌ها عبادت نشده است.»

(ب) انس با خدا: چه زیباست که جوانان پاک همیشه خدا را بهترین انیس خود بدانند و در سختی‌ها او را همدم و پناهگاه خویش برگزینند. آن حضرت فرمود: «أَسْوَبُ بِاللَّهِ وَاسْتَوْحِشُوا مِثْمًا بِهِ اسْتَأْتَسُ الْمُتَرْقُونَ؛^{۱۷} [انسان‌های با ایمان] با خدا انس گرفته‌اند و از آنچه که مال اندوزان و دنیا پرستان به آن انس گرفته‌اند، در هراسند.» آری آنان از نعمت‌های خداوندی بهره می‌برند، اما به آن‌ها دل نمی‌دهند. آنان دلبسته خدا بوده و بایاد او آرام می‌شوند.

(ج) پایداری در راه هدف: پایداری در راه ایمان و عقیده از عوامل توفیق و پیروزی است. یک جوان آن‌گاه به آرزوهای مشروع و

دلخواه دست می‌یابد که پشتکار و استقامت داشته باشد. مهمترین آرزوی هر جوان نیل به سعادت حقیقی و قرب پروردگار - که جلوه تمام کمالات، زیبایی‌ها و خوبی‌هاست - می‌باشد. پیشوای صادق شیعیان فرمود: «لَوْ أَنَّ شَيْعَتَنَا اسْتَقَامُوا لَصَافَحْتَهُمُ الْمَلَائِكَةُ وَلَا ظَلَمَهُمُ الْقَمَامُ وَلَا شَرَفُوا أَنهَارًا وَلَا كَلَمُوا مِنْ قَوِّهِمْ وَ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ وَ لَمَا سَأَلُوا اللَّهَ شَيْئًا إِلَّا أَعْطَاهُمْ؛^{۱۸} اگر شیعیان ما در راه حق استقامت ورزند، فرشتگان با آنان دست می‌دهند. ابرهای رحمت بر آن‌ها سایه می‌افکند. مانند روز می‌درخشند، از زمین و آسمان روزی می‌خورند و آنچه از خدا بخواهند، به آن‌ها عطا می‌کند.»

(د) دستگیری از افتادگان: معلمی بن‌خینس می‌گوید: «امام صادق علیه السلام در شبی بارانی از خانه به سوی ظله بنی ساعده رفت. به دنبال او رفتم، گویی چیزی از دست او بر زمین افتاد. حضرت گفت:

به نام خدا، خداوند آن را به ما بازگردان. به نزدیک رفته سلام کردم. فرمود: معلی تو هستی؟ عرض کردم!

آری فدایت شوم! فرمود: با دست خود زمین را جست و جو کن، هر چه یافتی آن را به من بازگردان.

معلى می گوید: نان های زیادی روی زمین افتاده بود. یکی یکی، دوتا دوتا پیدا می کردم و به آن حضرت می دادم. کیسه ای پر از نان همراه آن حضرت بود و از سنگینی آن را به زحمت حمل می کرد. عرض کردم: اجازه دهید آن را من بیاورم؟ فرمود: من از تو شایسته ترم، ولی با من بیا. به ظله بنی ساعده رسیدیم. گروهی را دیدم که در خواب بودند.

آن حضرت یک یا دو قرص نان را در زیر سر آنان می گذاشت. توزیع نان به آخرین نفر که تمام شد، بازگشتیم. عرض کردم: فدایت شوم! آیا این ها شیعه هستند. فرمود: اگر شیعه بودند حتی در نمک طعام نیز با آنان مواسات و از خود گذشتگی می کردم.»^{۱۹}

ها) توجه به غذا: یک جوان مسلمان همچنان که به سلامت روح خود می اندیشد، در پرورش جسم نیز کوشا است او فردی ضعیف البینه، کسل و منزوی نیست بلکه به

بهداشت غذای خویش در کنار بهداشت روانش توجه دارد. از راه تغذیه صحیح و ورزش جسم خود را تقویت می کند و از راه های مختلف نشاط خویش را به دست می آورد، اما در عین حال به حلال و حرام بودن غذایی که می خورد توجه کامل دارد و آثار مخرب غذای حرام و غیر مشروع را در وجودش در نظر دارد. امام صادق علیه السلام می فرماید: «شِبَعْتُنَا لَا يَأْكُلُونَ الْجَرِيءَ... وَلَا يَشْرَبُونَ مُسْكِرًا»^{۲۰} شیعیان ما مارماهی نمی خورند ... و شراب و مسکرات نمی نوشند.»

و) نیک رفتاری با اهل معصیت: در اصلاح رفتار غلط و ناپسند دیگران و کسانی که به نوعی مرتکب گناه می شوند، باید شیوه ای کارآمد در پیش گرفت و ترس و یأس آنان را در پیوستن به ردیف خوبان از میان برداشت و با نیک رفتاری و امید دادن، روحیه شکست خورده آنان را تقویت نموده و بازسازی کرد.

امام صادق علیه السلام فرمود: «لَا تَقُلْ فِي الْمُنْذِرِينَ مِنْ أَهْلِ دَعْوَتِكُمْ إِلَّا خَيْرًا، وَانْتَكِبُوا إِلَى اللَّهِ فِي تَوْفِيقِهِمْ»^{۲۱} در مورد همکیشان گنه کار خود جز

خوبی و نیکی چیزی نگو و از خداوند توفیق هدایت آنان را بخواهید.»

(ز) در اندیشه شغل حلال: عبدالاعلی بن اعین در یک روز تابستانی بسیار گرم در یکی از کوچه‌های مدینه امام صادق علیه السلام را ملاقات کرده و به آن بزرگوار عرضه داشت: «فدایت شوم! با این مقام و منزلت و رتبه‌ای که نزد خداوند دارید و خویشاوندی که با پیامبر برای شماست، باز هم برای دنیای خویش تلاش می‌کنید و در چنین روز گرمی خود را در فشار و سختی قرار می‌دهید؟! امام در پاسخ فرمود: ای عبدالاعلی! جهت یافتن روزی و درآمد حلال بیرون آمده‌ام تا از افرادی همانند تو بی‌نیاز شوم.»^{۲۲}

(ح) برنامه ریزی صحیح در زندگی: امام صادق علیه السلام می‌فرمود: «فَإِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ أَنِّي وَاجِدٌ أَنْ أُطْعِمَهُمُ الْحِنْطَةَ عَلَى وَجْهِهَا وَلَكِنِّي أَحِبُّ أَنْ يَرَانِي اللَّهُ قَدْ أَحْسَنْتُ تَقْدِيرَ الْمَعِيشَةِ»^{۲۳} خدا می‌داند که می‌توانم به بهترین صورت نان گندم خانواده‌ام را تهیه کنم، اما

دوست دارم خداوند مرا در حال برنامه ریزی صحیح زندگی ببیند.»

پی‌نوشت‌ها:

۱. التهذيب، ج ۸، ص ۱۱۱.
۲. الکافی، ج ۸، ص ۹۳.
۳. بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۲۹۵.
۴. معجم رجال الحديث، ج ۱۹، ص ۳۲۵.
۵. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۲۳۷.
۶. منية المرید، ص ۳۷۵؛ اصول کافی ج ۱، ص ۲۵.
۷. بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۱۴.
۸. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۰۸.
۹. و در حدیث دیگری آن حضرت طمع نورزیدن و پرخاش نکردن را از نشانه‌های یک شیعه کامل شمردند: شَبِعْنَا لَا يَهْرُونَ هَرِيرَ الْكَلْبِ وَلَا يَطْمَعُونَ طَمَعَ الْغُرَابِ (مستدرک، ج ۱۲، ص ۶۹).
۱۰. امالی طوسی، ص ۳۰۳.
۱۱. تحف العقول، ص ۳۰۱.
۱۲. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۲۳۷.
۱۳. همان، ج ۱۰۰، ص ۲۱۹.
۱۴. روضة الواعظین، ج ۲، ص ۳۷۴.
۱۵. من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۲۰۸.
۱۶. تحف العقول، ص ۳۰۲.
۱۷. همان، ۳۰۱.
۱۸. همان، ص ۳۰۲.
۱۹. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۱۰۷. با استفاده از عبارات شهید مطهری.
۲۰. تحف العقول، ص ۳۰۳.
۲۱. همان.
۲۲. الکافی، ج ۵، ص ۷۴.
۲۳. همان، ص ۱۶۶، و اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۵۹.